

انجیل دیگری نیست درس ۶: شریعت و وعده درک توماس

مجدداً خوش آمدید. این جلسه‌ی ششمه. ما در غلاطیان ۳، از آیه‌ی ۱۵ تا ۲۴ هستیم. در بخش قبلی، چهارده آیه‌ی اول غلاطیان ۳، دیدیم که پولس به موضوع ابراهیم اشاره کرد. یهودی‌گرایان بر ختنه اصرار داشتند و پولس به‌نوعی اون‌ها رو دگرگون کرد. من استعاره‌های خودم رو استفاده می‌کنم، اما او ۱۸۰ درجه نظر اون‌ها رو عوض می‌کنه و می‌پرسه، ابراهیم چطوری نجات یافت؟ چطوری عادل شمرده شد؟

چطوری از نظر خدا عادل محسوب شد؟ از نظر خدا، با ایمان و قبل از ختنه عادل محسوب شد. پس او می‌خواد غلاطیان درک کنند، با توجه به اتفاقات غلاطیه و اتفاقات اورشلیم در رابطه با تیطس، اتفاقات انطاکیه در مورد پطرس و پولس در این مواجهه‌ی معروف بدونند که در واقع، مشکل، انجیله. موضوع، عادل‌شمردگی به‌وسیله‌ی ایمانه. حالا ابراهیم رو معرفی کرد. پطرس می‌گه چیزهایی در مورد پولس هست که درک‌شون سخته. اینجا یه آیه‌ای هست، آیه‌ی ۲۰، «اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است.»

من نمی‌دونم پولس در مورد چی صحبت می‌کنه. می‌تونم تفسیر خودم رو به شما بگم و در این درس، این کار رو می‌کنم، اما آماده نیستم که به خاطر این تفسیر اعدام بشم. می‌تونم نتیجه‌ی حاصل از ساعت‌های زیادی که صرف تحقیقات شده رو به شما ارائه کنم و مفاهیم متعددی رو به شما بگم. بی‌پرده بگم که این یکی از بیانیه‌هایی هست که وقتی پولس رو در آسمون ببینم، یه لحظه باهاش خلوت می‌کنم و می‌پرسم، «منظورت از باب سوم غلاطیان چی بود؟»

خُب، بیایید به نهضت اصلاحات برگردیم. بارها گفتیم که کتاب غلاطیان بر مارتین لوتر و آغاز نهضت اصلاحات و گسترش نهضت اصلاحات در طول سال‌ها تأثیر زیادی گذاشت؛ سال‌هایی که صرف می‌خکوب کردن این ۹۵ بیانیه بر در کلیسای کسِل در ویتنبرگ شد.

لوتر در پاسخ، فوراً سه جلد کتاب می‌نویسه. یکی در مورد اصالت مسیحی ملت آلمان بود و بعد «درباره‌ی اسارت بابلی کلیسا» و بعد به‌سرعت کتابی درباره‌ی آزادی شخص مسیحی نوشت. خُب، غلاطیان تماماً در مورد آزادیه. «برای آزادی، مسیح ما را آزاد کرد.» اینو زمانی می‌بینیم که به باب ۵ از غلاطیان می‌رسیم. اما در جریان این کتاب، چیزی رو نوشت که عده‌ای اونو کامل‌ترین رابطه بین شریعت و انجیل می‌دونند. او این دو اصل رو بیان می‌کنه: یه مسیحی، یه انسان کاملاً آزاده، ارباب همه و مطیع کسی نیست. یه مسیحی، یه انسان کاملاً آزاده، ارباب همه و مطیع کسی نیست. بعد اصل دوم رو بیان می‌کنه: یه مسیحی

کاملاً وظیفه‌شناسه، خادم همه و مطیع همه. و برای اینکه بفهمیم او چطوری می‌تونه این دو چیز رو هم‌زمان بگه، باید انجیل رو درک کنید. برای عادل بودن، از اطاعت شریعت خدا کاملاً ناتوانیم.

اما با آزاد شدن توسط انجیل، واقعاً آزادیم. از فرامین شریعت آزادیم تا ما رو عادل کنه. از تهدیدهاش آزادیم، اما از الزاماتی که بر ماست تا با شکرگزاری آرزای اطاعت کنیم؛ آزاد نیستیم؛ اینکه اطاعت کنیم، چون فیض رو تجربه کردیم، اطاعت کنیم، چون خدا رو دوست داریم و می‌خواهیم با کمک روح القدس کاری رو انجام بدیم که خدا رو خشنود می‌کنه.

حُب، اینجا در این بخش، پولس با این سؤال شروع می‌کنه که شریعت چی کار نمی‌کنه. شریعت چی کار نمی‌کنه؟ شریعت چی کار نمی‌کنه؟ او در پاسخ، اسم اینو نمونه‌ی انسانی می‌ذاره و دوباره درباره‌ی ابراهیمه. آیه‌ی ۱۵: «ای برادران، به طریق انسان سخن می‌گویم، زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار می‌شود، هیچ‌کس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید.» درباره‌ی عهد صحبت می‌کنه.

عده‌ای فکر می‌کنند درباره‌ی وصیت‌نامه و شهادت آخر صحبت می‌کنه، اما به نظر من، درباره‌ی عهدها، وعده‌ها و قراردادهای موجود صحبت می‌کنه، قراردادهای رسمی، قراردادهای قانونی؛ می‌دونید وکلا و این چیزها در کارند. می‌دونید، وقتی یه خونه می‌خرید و هزار تا برگه رو برای همه‌ی احتمالات ممکن امضا می‌کنید، وقتی این کار انجام می‌شه، نمی‌شه باطلش کرد. امضا و مهر شده و نمی‌شه اونو پس گرفت و چیزی بهش اضافه کرد. اون‌ها سعی می‌کنند به احتمالات ممکن فکر کنند.

حُب، اینجا در آیه‌ی ۱۶ صحبت می‌کنه: «اما وعده‌ها به ابراهیم... گفته شد.» او ابراهیم رو معرفی کرد؛ و خدا با ابراهیم عهد بست. اینو در باب ۱۲ و در باب ۱۵ دیدید و دوباره در باب ۱۷ از پیدایش می‌بینید. او با ابراهیم عهد بست و وقتی این عهد بسته شد، وعده‌های این عهد این بود: او یه پسر خواهد داشت، پدر ملت‌های بسیار خواهد شد و غیره؛ و یه وعده‌ی خیلی مشخص. حالا پولس اینجا با چالاکی به تفسیر جزءبه‌جزء و پُر نقش‌ونگار می‌پردازه.

من این‌طوری بهش نگاه می‌کنم. او می‌گه، «وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد.» نمی‌گه، «و به نسل‌های او»، به تعداد زیادی اشاره نمی‌کنه؛ بلکه به یه نفر اشاره می‌کنه، «و به نسل تو» که مسیحه. وعده چی بود؟ حُب، وعده این بود که ابراهیم پسری خواهد داشت که پسران زیادی رو متولد می‌کنه و او پدر یه ملت می‌شه. اما نمی‌گه، «پسران»، می‌گه «پسر»، مفرده؛ چون چه چیزی عهد خدا با ابراهیم رو به تحقق می‌رسونه؛ جوابش عیساست. دلیل اینکه ابراهیم پسران خواهد داشت و نکته‌ای که می‌خواد مطرح کنه، اینه که غیریهودیان هم پسران ابراهیم هستند.

یا به عبارت دیگه، ابراهیم، پدر ایمانی غیریهودیان هم هست، به لحاظ روحانی. او پدر ماست. او پدر ایمانه. ما فرزندان ابراهیم هستیم. این یکی از دلایلی هست که من در مورد تعمیم نوزادان متقاعد شدم، چون نسل دنباله‌داری از ارتباط با ابراهیم رو

دیدم که از پیدایش تا صفحات غلاطیان ادامه داشت. به نسل پیوسته وجود داشت، نه به نسل ناپیوسته در مدیریت و اجرای نشانه و مَهر عهد.

خُب، به نظرم اینو به خاطر یهودی‌ها نمیگه، به خاطر مسیحیان یهودی که با خوشحالی، ابراهیم رو پدرشون می‌دونند. بلکه، احتمالاً اینو به مسیحیان غیریهودی می‌گه که ابراهیم براشون کی بود؟ حالا، اون‌ها از بچگی در مورد پدرشون ابراهیم چیزی نخوندند. در جشنِ پَسَح، به صندلی خالی برای بازگشت ایلیا نمی‌داشتن.

پس، همه‌ی این مسائلِ عهدعتیق، چه ارتباطی با این غیریهودیان داشت؟ و پولس می‌خواد اون‌ها درک کنند که روایت انجیلی که الان بهش ایمان دارند، به عهدعتیق برمی‌گرده. به ابراهیم برمی‌گرده. داستان عهدعتیق، به همون اندازه که بخشی از داستان روحانی اون‌هاست، بخشی از داستان ژنتیکی مسیحیان یهودی هم هست. خُب، نکته‌ای که می‌خواد مطرح‌کنه، اینه که وقتی به عهدی بسته می‌شه، نمی‌تونید این وعده‌ها رو باطل کنید. این وعده‌ها مَهر و موم شده و لازم‌الاجرا هستن.

یادمه وقتی در کلیسای قبلی بودم، به خانمی فوت کرد و من مأمور اجرای وصیت‌نامه‌اش بودم. او پول زیادی نداشت. ما فقط درباره‌ی شاید ۱۰۰۰۰ دلار یا چنین مبلغی صحبت می‌کنیم. او می‌خواست نصف این مبلغ رو به کلیسا بده و نصفش رو به دخترعموش بده. این دخترعمو هیچ کاری در زندگی این زن نکرده بود؛ ولی وقتی شنید در این وصیت‌نامه به نفعی می‌بره، یک‌دفعه ظاهر شد و بیش از نصف این مبلغ رو می‌خواست. او به سراغ وکیل رفت؛ و وکیل، دوست من بود و بعداً به من گفت این زن اصرار داشت که حقش چیزی بیش از نصف این ۱۰۰۰۰ دلاره.

من گفتم، «خُب، تو چی کار کردی؟» او گفت، «خُب، من هزار دلار برای ساعت‌هایی که به او اختصاص دادم، خواستم و او فقط چهار هزار دلار به دستش رسید، چون این وعده مطرح شده بود و نمی‌شد باطلش کرد و ما در جایگاهی نبودیم که این وعده‌ها رو باطل کنیم. اون‌ها اعلام شده بودند و مَهر و امضا شده بودند. این به قرارداد قانونی بود و نمی‌شد باطلش کرد.» فقط برای اینکه درسی به او بده، هزار دلار آژش گرفت؛ این به داستان واقعیه.

اما این چیزیه که پولس اینجا در موردش صحبت می‌کنه، وعده‌ای که خدا به ابراهیم داد. نکته‌ای که می‌خواد مطرح‌کنه، اینه که این ۴۳۰ سال قبل از اعطای شریعت؛ وعده‌ی عادل‌شمردگی، وعده‌ی عادل شدن در نظر خدا. او ایمان داشت و این از نظر خدا عدالت محسوب شد. این چهارصد و خُرده‌ای سال پیش از اعطای شریعت بر روی کوه سینا بود.

شریعتِ کوه سینا، هیچ سهمی در عادل‌شمردگی ابراهیم نداشت. این بیش از چهارصد سال بعد اتفاق افتاد. خُب، شریعتی که بعدش اومد، نمی‌تونه چیزی رو که خدا تدارک دیده، وعده‌های خدا رو در عهد با ابراهیم تغییر بده. متوجه می‌شید که چرا او ما رو به این مسیر می‌بره؛ چون از یه طرف، مسیحیان یهودی رو داره که حالا بر اطاعت از شریعت اصرار دارند تا عادل‌شمرد

بَشَن و مسیحیان غیریهودی رو داره که هیچ رابطه‌ای ندارند، رابطه‌ی تاریخی و اجدادی و ژنتیکی با ابراهیم ندارند. او می‌خواد هر دو طرف، اهمیت وعده‌ی خدا به ابراهیم رو درک کنند؛ این وعده که نهایتاً منجر به فرستادن عیسی می‌شه. برای ذریت، نه ذریت‌ها به‌صورت جمع؛ بلکه ذریتی که یکی هست، یعنی عیسی؛ همه‌ی این‌ها در عیسی مسیح انجام می‌شه. شریعت نمی‌تونه عادل‌شمردگی به‌وسیله‌ی ایمان رو باطل‌کنه. اطاعت شما از شریعت نمی‌تونه عادل‌شمردگی به‌وسیله‌ی ایمان رو قطعی‌تر‌کنه.

ما تمایل داریم اینو حذف کنیم، این‌طور نیست؟ وقتی مسائل به‌خوبی پیش نمی‌ره، وقتی ناطاعتی می‌کنیم، می‌لغزیم و در همه‌ی مسائل شبانی، گاهی به خودمون می‌گیم، «اگه کارهای بیشتری می‌کردم، اگه کمی بیشتر دعا می‌کردم، اگه شیرین‌تر یا مهربون‌تر یا خوش‌رفتارتر یا این چیزها بودم، بیشتر عادل‌شمرده می‌شدم.»

و پولس می‌گه وقتی این کار رو می‌کنید، انجیل رو وارونه می‌کنید. یه گرایش و تمایلی در غلطیه هست، اما یه مکانیسم طبیعی هم در همه‌ی ما هست که با انجیل شروع می‌کنیم و با جسم ادامه می‌دیم، روح رو با ایمان دریافت می‌کنیم، اما با جسم ادامه می‌دیم. پولس می‌گه، نه، این‌طوری نمی‌شه.

پس بیایید سؤال مثبت رو بپرسیم، اگه بپرسیم شریعت چه کاری رو نمی‌تونه انجام بده؟ نمی‌تونه ما رو عادل‌تر‌کنه. نمی‌تونه عادل‌شمردگی ما رو بیشتر‌کنه. نمی‌تونه ما رو از وعده‌ی خدا، مطمئن‌تر‌کنه، اینجا مثال ما ابراهیمه. پس شریعت چی کار می‌کنه؟ حالا، پولس اینجا یه سؤال جامع نمی‌پُرسه.

به‌عنوان مثال، نهضت اصلاحات، شریعت رو به سه بخش کاربردی تقسیم می‌کنه. پس اولین کاربرد شریعت، کاربرد مدنی شریعت، کاربرد شریعت برای ثبات در جامعه، قوانین، قوانین کلی برای حفظ ثبات و نظم؛ و ما اونو تمدن می‌نامیم، میزان آرامش و هماهنگی در دنیای سقوط کرده. شریعت یه عملکردی داره. در اسرائیل قدیم، شریعت مدنی، یه عملکرد مدنی داشت. بعد، چیزی رو داریم که جان‌گلوین، کاربرد سوم شریعت نامید و اون کاربرد شریعت برای تقدیسه، اینکه شریعت الگویی از اطاعت مسیحی برای ما فراهم می‌کنه، نه برای عادل‌شمرده شدن، بلکه چون عادل‌شمرده شدیم، چون حالا در درونمون اشتیاقی رو از روح‌القدس دریافت کردیم تا برای مسیح، برای خدا زندگی کنیم.

من مصلوب شدم و اکنون برای خدا زندگی می‌کنم. پس الگوی زندگی برای خدا چیه؟ زندگی برای خدا چه شکلیه؟ مثل اطاعت از شریعت. پس آموزش اصول مسیحی و غیره، غالباً فکرها رو مشغول می‌کنه، نیمی از آموزش اصول مسیحی، گاهی دو سوم از اون، توضیح شریعت اخلاقی، توضیح ده فرمانه. اما الان پولس در مورد این صحبت نمی‌کنه. او در باب‌های بعدی در موردش صحبت خواهد کرد، اما اینجا هنوز درباره‌ی عادل‌شمردگی صحبت می‌کنه.

او هنوز برای یهودی‌گرایانی استدلال می‌کند که می‌گن تا زمانی که از مشخصه‌های ظاهری آئینی اطاعت نکنید، نمی‌تونید از عادل‌شمردگی تون مطمئن باشید. پس هدف شریعت چیه؟ در آیه‌ی ۱۹ به ما می‌گه، «پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افزوده شد.» جالبه، مگه نه؟ «برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد و بوسیله‌ی فرشتگان به‌دست متوسطی مرتب گردید.

اما متوسط از یک نیست، اما خدا یک است.» من مطمئن نیستم منظور آیه‌ی ۲۰ چیه و هیچ‌یک از محققان توانمند هم نمی‌تونند منظور پولس رو مشخص کنند. به نظرم منظورش اینه که یه فرقی بین ابراهیم و موسی هست؛ شریعت از طریق یه واسطه اعطا شد.

از طریق موسی اعطا شد. اما وعده‌ی ابراهیم از طریق خدا اومد، خدا یکی هست. پس شاید می‌گه به خاطر کاربرد این واسطه، عهد موسی در مقایسه با عهد ابراهیم، در مرتبه‌ی پایین‌تری هست. این یه تفسیر احتمالیه و بنابراین دوباره از عهد ابراهیمی و آموزه‌ی عادل‌شمردگی به‌وسیله‌ی ایمان که در زندگی و روایت ابراهیم می‌بینیم، تعریف و تمجید می‌کند.

این افزوده شد، شریعت به خاطر تقصیرها افزوده شد؛ و به‌نوعی پولس دقیقاً همون چیزی رو می‌گه که در رومیان ۷، آیات ۷ تا ۱۲ می‌گه، «پس چه گوییم؟ آیا شریعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم. زیرا که شهوت را نمی‌دانستیم، اگر شریعت نمی‌گفت که طمع موزز. لکن گناه از حکم فرصت جسته»، به‌نوعی، گناه از فرامین استفاده کرد، «هر قسم طمع را در من پدید آورد، زیرا بدون شریعت گناه مرده است. و من از قبل بدون شریعت زنده می‌بودم.»

او به‌لحاظ دنیوی زنده بود. از این لحاظ که فکر می‌کرد آدمِ خوبیه، زنده بود. از این لحاظ که فکر می‌کرد می‌تونه خودش رو نزد خدا عادل کند. مثل اون حاکمِ جوونِ ثروتمند. «چه کار کنم تا نجات یابم؟» و عیسی به شریعت اشاره می‌کند. این شگفت‌انگیزه، این‌طور نیست؟ عیسی به این حاکمِ جوون و ثروتمند نمی‌گه، «به خداوند عیسی مسیح ایمان بیار و نجات خواهی یافت.» این مرد از نیازش آگاه نبود.

نمی‌دونست چرا باید به عیسی ایمان داشته باشه. باید یه چیزی رو در مورد گناهش درک می‌کرد، پس عیسی به شریعت اشاره کرد. او زنده بود. فکر می‌کرد زنده‌آس، در واقع، مُرده بود. در قصورات و گناهان مُرده بود. اما افرادی که در قصورات و گناهان مُرده‌اند، فکر نمی‌کنند که مُرده‌اند؛ فکر می‌کنند زنده‌اند. اما در واقع، مُرده‌های متحرک‌اند. پولس می‌گه، «من از قبل بدون شریعت زنده می‌بودم؛ لکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم.»

من در اتحاد و مشارکت با خداوند عیسی زنده شدم. خُب، می‌بینید اینجا پولس درباره‌ی شریعت چی می‌گه. چرا شریعت عطا شد؟ خُب، به‌نوعی برای اشاره به شکل گناه به ما عطا شد. یعنی من از کجا می‌فهمیدم گناه چیه، مگر اینکه شریعت می‌گفت،

«طمع مورز.» شریعتی که می‌گه، «قتل نکن، دزدی نکن، شهادت دروغ نده.» خُب، من از کجا بدونم، مگر اینکه شریعت باشه؟ پس شریعت تکثیر می‌شه، تقویت و متمرکز می‌گُنه.

مثل لنزی که هویت دقیق گناهانم رو مورد توجه‌ام قرار می‌ده. اما یه چیز ظریف‌تری هم در مورد شریعت هست. یه چیزی درباره‌ی سقوط ما که در واقع، از شریعت استفاده می‌گُنه تا گناهمون رو بیشتر گُنه، همه‌ی رفتارهای گناه‌آلود رو بیاره. اصلاح‌گرایان، اسم اینو کاربرد آموزشی شریعت می‌ذارن. خُب، مثل یه معلمه. می‌دونید، پولس اینجا می‌گه، «کتاب مقدس»، آیه‌ی ۲۲، «بلکه کتاب همه‌چیز را زیر گناه بست.» این یه تصویر دقیقه، انسان طبیعی، محبوسه، در سلول حبس شده و نمی‌تونه بیرون بره. «تا وعده‌ای که از ایمان به عیسی مسیح است، ایمانداران را عطا شود. اما قبل از آمدن ایمان، زیر شریعت نگاه داشته بودیم» دوباره محبوس بودیم. «زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می‌بایست مکشوف شود، بسته شده بودیم.»

حالا شاید پولس به لحاظ شخصی در این مورد صحبت می‌گُنه؛ او در تجربه‌ی شخصی‌اش محبوس بود؛ یا شاید درباره‌ی عصر عهدعتیق صحبت می‌گُنه که به‌نوعی شریعت توسط موسی اومد، اما فیض و حقیقت توسط عیسی مسیح. شاید اینجا بیشتر در مورد چیزی صحبت می‌گُنه که گاهی اسمش رو اصطلاحات تاریخی نجات و رستگاری می‌ذاریم، نه اصطلاحات تجربی. پس شریعت، نگهبان ما بود، «معلم» به یونانی؛ کودکان، نوجوانان توسط نگهبانانی تعلیم می‌یافتند که غالباً به خاطر سرپیچی، اون‌ها رو تنبیه می‌کردند.

می‌دونید، گاهی اوقات مثل اینه؛ فرق بین عهد قدیم و عهد جدید چیه؟ مثل اینکه خونه باشید و والدینتون سیصد و پنجاه و شش قانون داشته باشند؛ بعد فارغ‌التحصیل می‌شید و به‌تنهایی زندگی می‌کنید و تحت سلطه‌ی این قوانین نیستید. شما بزرگ‌شدید، بالغ‌شدید و شاید منظور پولس در اینجا همینه که شریعت، نگهبان ما بود، تا اینکه مسیح اومد تا ما به‌وسیله‌ی ایمان عادل شمرده بشیم. خُب، دوباره چیزهای بیشتری هست. حالا پولس به لحاظ الهیاتی، عمیق می‌شه و ما در جلسه‌ی بعدی مون در باب ۳، آیه‌ی ۲۵ ادامه می‌دیم.